

آلبرت انیشتین

آلبرت انیشتین فیزیکدان آلمانی اواخر قرن نوزده و اوایل قرن بیستم است. او جایزه نوبل فیزیک سال 1921 را بخاطر خدماتش به فیزیک دریافت کرد.



آلبرت انیشتین فیزیکدان آلمانی اواخر قرن نوزده و اوایل قرن بیستم است. او جایزه نوبل فیزیک سال 1921 را بخاطر خدماتش به فیزیک دریافت کرد.

تئوری نسبیت انیشتین شهرت جهانی دارد. در فرهنگ عامه نام انیشتین مترادف با هوش و نبوغ است. در این مطلب به چند نکته جالب در رابطه با او پرداخته شده است: چاق با سری بزرگ!

او با سر بزرگ متولد شد. وقتی انیشتین دنیا آمد، خیلی چاق بود و سر خیلی بزرگ داشت تا آنجا که مادرش تصور میکرد کودکی ناقص بدنیا آمده است، اما بعد از چند ماه سر و بدنش به اندازه طبیعی باز گشت. حافظه ضعیف برای مسائل عادی

حافظه اش بخوبی آنچه تصور میشود، نبود. مطمئناً انیشتین میتواند کتابهای مملو از فرمول و قوانین را حفظ کند اما برای یادآوری چیزهای معمولی واقعا حافظه ضعیفی داشته است. او یکی از بدترین اشخاص در بیاد آوردن سالروز تولد عزیزان بود.

بیزار از داستانهای تخیلی

او از داستانهای علمی-تخیلی متنفر و بیزار بود، زیرا زیرا احساس میکرد آنها باعث تغییر درک عامه مردم از علم میشوند و در عوض به آنها توهم باطلی از چیزهایی که حقیقتاً نمیتوانند اتفاق بیفتند، می دهند. ناموفق در اولین کنکور

او در آزمون ورودی دانشگاه رد شد. در سال 1895 در سن 17 سالگی، انیشتین که قطعا یکی از بزرگ ترین نوابغی است که تا کنون متولد شده در آزمون ورودی دانشگاه فدرال پلی تکنیک سوئیس رد شد. در واقع او بخش علوم و ریاضیات را پشت سر گذاشت ولی در بخش های باقیمانده، مثل تاریخ و جغرافی رد شد. وقتی که بعدها از او در این رابطه سوال شد، او گفت: آنها بینهایت کسل کننده بودند و او تمایلی برای پاسخ دادن به این سوالات را در خود احساس نمی کرد.

بی تفاوت به لباس

علاقه ای به پوشیدن جوراب نداشت، انیشتین در سنین جوانی دریافته بود که شست پا باعث ایجاد سوراخ در جوراب میشود به همین خاطر تصمیم گرفت که دیگر جوراب به پا نکند و این عادت تا زمان مرگش ادامه داشت. علاوه بر این، او هرگز برای خوشایند دیگران لباس نمیپوشید، او عقیده داشت یا مردم او را میشناسند و یا نمیشناسند. پس این مورد قبول واقع شدن، آن هم از روی پوشش چه اهمیتی میتواند داشته باشد؟

راننده اش بجای او سخنرانی کرد!

او فقط یک بار رانندگی کرد. انیشتین برای رفتن به سخنرانیها و تدریس در دانشگاه، از راننده مورد اطمینانش کمک میگرفت. راننده وی نه تنها ماشین او را هدایت میکرد، بلکه همیشه در طول سخنرانیها در میان شنوندگان حضور داشت. انیشتین سخنرانی مخصوص به خود را انجام می داد و بیشتر اوقات راننده اش به طور دقیقی آنها را حفظ می کرد.

یک روز انیشتین در حالیکه در راه دانشگاه بود، با صدای بلند در ماشین پرسید: چه کسی احساس خستگی میکند؟ راننده اش پیشهاد داد آنها جایشان را عوض کنند و او جای انیشتین سخنرانی کند، سپس انیشتین بعنوان راننده او را به خانه باز گرداند. شباهت نداشتن آنها مسئله خاصی نبود. انیشتین تنها در یک دانشگاه استاد بود و در دانشگاهی که سخنرانی داشت، کسی او را نمیشناخت و طبعاً نمی توانست او را از راننده اصلی تمیز دهد. او قبول کرد، اما کمی تردید در مورد اینکه اگر پس از سخنرانی سوالات

سختی از راننده اش پرسیده شود، او چه پاسخی خواهد داد، در درونش داشت. به هر حال سخnrانی به نحوی عالی انجام شد، ولی تصویر انیشتین درست از آب در آمد. دانشجویان در پایان سخnrانی انیشتین جعلی شروع به مطرح کردن سوالات خود کردند. در این حین راننده باهوش گفت "سوالات بقدری ساده هستند که حتی راننده من نیز میتواند به آنها پاسخ گوید". سپس انیشتین از میان حضار برخاست و به راحتی به سوالات پاسخ داد، به حدی که باعث شگفتی حضار شد.

هدیه تولد از پدر الهام گر او یک قطب نما بود. انیشتین در سنین نوجوانی یک قطب نما به عنوان هدیه تولد از پدرش دریافت کرده بود. وقتی که او طرز کار قطب نما را مشاهده می کرد، سعی می کرد طرز کار آن را درک کند. او بعد از انجام این کار بسیار شگفت زده شد. بنا براین تصمیم گرفت علت نیروهای مختلف را درک کند.

رازهایی از مغز او بعد از مرگ انیشتین در 1955 مغز او توسط توماس تولتز هاروی برای تحقیقات برداشته شد. اما این کار بصورت غیر قانونی انجام شد. بعدها پسر انیشتین به او اجازه تحقیقات در مورد هوش فوق العاده پدرش را داد. هاروی تکه هایی از مغز انیشتین را برای دانشمندان مختلف در سراسر جهان فرستاد. از این مطالعات دریافت می شود که مغز انیشتین در مقایسه با میانگین متوسط انسانها، مقدار بسیار زیادی سلولهای گلیال که مسئول ساخت اطلاعات هستند، داشته است. همچنین مغز او مقدار کمی چین خوردگی حقیقی موسوم به شیار سیلیویوس داشته که امکان ارتباط آسانتر سلول های عصبی را با یکدیگر فراهم میسازد.